

گاهنامه هنر و مبارزه

30 دسامبر 2020

تن بی جان فعال ضد واکسن بنیانگذار جنبش «خطر را بیاموزید»

در خانه اش توسط پسر 9 ساله او کشف شد

با پی نوشت حمید محوی : حکومت جهانی و جنگ ویروسی

مرکز پژوهش های جهانی سازی

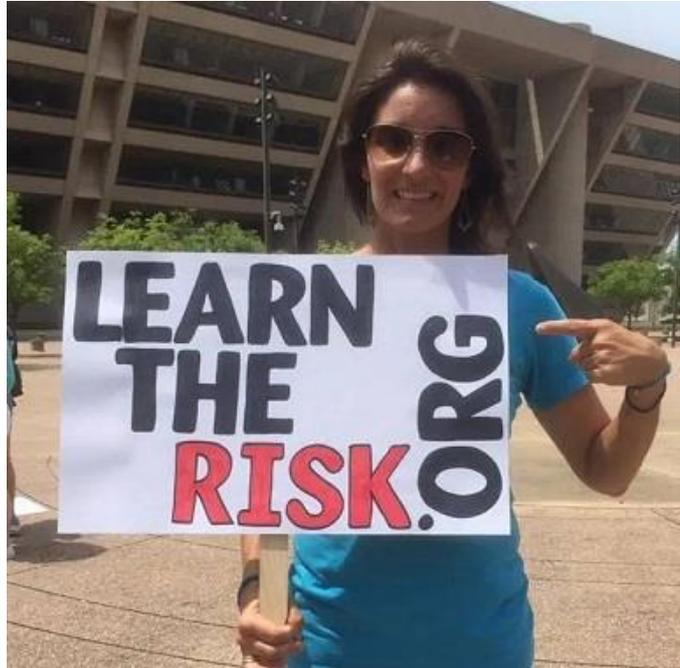
12 دسامبر 2020



تن بی جان فعال ضد واکسن، بنیانگذار جنبش «خطر را بیاموزید» (Learn the Risk) توسط پسر 9 ساله اش کشف شد. گزارش مرگ براندی ووگان Brandy Vaughan روز سه شنبه پخش شد، ولی تاریخ آن تأیید نشده است.

علت مرگ براندی ووگان مشخص نیست. ووگان فعال ضد واکسن و انجمن کالیفرنایی «Learn the Risk» را بنیانگذاری کرده بود.

او در صفحه فیسبوک خودش را به عنوان شناسنده صنایع داروسازی که مأموریتش ایجاد جهانی سالم تر است معرفی می کرد. هدف او آموزش و اطلاع رسانی درباره خطرات واقعی دارو و واکسن بود.



وقتی براندی ووگان هنوز در صنایع داروسازی کار می کرد، در فروش داروئی به نام ویوکس (Vioxx) شرکت داشت که داروئی بود برای تسکین درد. بر اساس آنچه در زندگینامه اش در سایت « خطر را بیاموزید » نوشته، ویوکس داروی مسکن خطرات سکنه مغزی و قلبی را دوبرابر افزایش می داد.

سپس این داروی مسکن از بازار حذف شد. براندی گفته است که « از این تجربه، پی بردم که هر چیزی که در بازار عرضه می شود به معنای بی خطر بودن آن نیست.»

علاوه بر این در زندگینامه او چنین می خوانیم : « بخش بزرگی از آنچه صنایع بهداشتی به ما می گوید حقیقت ندارد.»

سپس او به اروپا رفت و پس از هشت سال مشاهده کرد که موضوع درمان و بهداشت خیلی با آنچه در آمریکا جریان دارد متفاوت است.

او در زندگینامه اش نوشته است که در بازگشت به ایالات متحده با پسرش که واکسینه نشده بود، وقتی در مطب پزشک کودکان پرسشی را مطرح می کند که هر مادر و پدری باید مطرح کنند، یعنی واکسن از چه ترکیباتی تشکیل شده؟ فوراً مورد ارباب پزشک قرار می گیرد. « چگونه است که کودکان در کشورهای دیگر با وجود این که خیلی کمتر از کودکان ما واکسینه می شوند سالمترند؟»

مصاحبه به زبان انگلیسی – زیر نویس فرانسه با براندی ووگان

<https://youtu.be/vAwJrQIDTgQ>

در گردهمایی برای پشتیبانی از آزادی واکسیناسیون در 9 سپتامبر 2017 در پاریس، ما با براندی ووگان ملاقات داشتیم، او کارمند عالی رتبه در شرکت داروسازی مرک Merck بود که یکی از قدرتمندترین گروه های داروسازی در جهان است. او پس از اینکه پی می برد که ویوکس Vioxx داروی که خود او برای فروش آن در بازار شرکت داشته، سرانجام موجب مرگ صدها هزار نفر از بیماران در سراسر جهان شده این شرکت را ترک می کند. علاوه بر این مرک Merck شرکت داروسازی کاملاً به خطر ویوکس آگاه بوده و عمداً داده های مربوط به کُشنده بودن آن را پنهان کرده است.

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/lactiviste-anti-vaccin-qui-a-fonde-learn-the-risk-a-ete-retrouvee-morte-par-son-fils/5652047>

پی نوشت مترجم :

حکومت جهانی و جنگ ویروسی

روشن است که مرگ برادلی ووگان کمی مشکوک بنظر می رسد، در هر صورت در مقاله بالا نویسنده به دلیل فقدان مدرک عینی تلاش پرومته ای بخرج داده تا مرگ او را مشکوک اعلام نکند. در هر صورت کم نیستند افرادی که در وضعیت های خاصی با امکانات بسیار ناچیز سرمایه های عظیمی را به مخاطره می اندازند، و آثار جهان سینما به عنوان آینه تخیلات معاصر که غالباً از رویدادهای واقعی و مستند اقتباس می کند گواه بر همین مدعا ست. در گذشته های دورتر «برادلی ووگان های» نوعی را به محض اینکه با گفتمان حاکم فاصله می گرفتند، برای حفظ نظام حاکم به جرم جادوگری و ارتداد به آتش هیزم می سپردند.

در نتیجه من نیز فکر می کنم که مرگ برادلی ووگان یک مرگ ساده نبوده و مرگ او را « احتمالاً» می توانیم در آخرین مرحله به یکی از اشکال خشونت طبقاتی و به همین گونه از جمله نشانه های جریان تبهکار لیبرالیسم جهانی ساز و حکومت جهانی به عنوان بخشی از سیر تحولی نظام سرمایه داری/دشمن نوع بشر تلقی کنیم. در این صورت مرگ برادلی ووگان را می توانیم به عنوان رویدادی از رویدادهای جنگ طبقاتی در دوران معاصر و در کلیت خشونت آمیز آن بدانیم. آنچه برادلی ووگان درباره پی آمدهای مرگبار تجارت داروسازی افشا کرده که در عین حال « احتمالاً» موجب مرگ خودش نیز شده با توجه به خسارات جانی وسیعی که این تجارت تبهکارانه بر جا گذاشته ما را مستقیماً به ده فرمانی که روی سنگهای راهنمای جورجیا حک شده هدایت می کند.



در اینجا توجه شما را بخصوص با پافشاری بیشتر روی دو فرمان اولیه آن جلب می‌کنم: 1) « جمعیت انسان‌ها را زیر ۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ (نیم میلیارد نفر) در توازن همیشگی با طبیعت نگاه دارید»، 2) « افزایش جمعیت را به‌طور خردمندانه هدایت کنید — با بهبود تندرستی و گوناگونی». این دو فرمان از ده فرمان که در سال 1980 در بهیبه گسترش لیبرالیسم روی سازه سنگی با الهام در حد کپی از استون هنج در ایالت جورجیا روی سنگهای گرانیتی حک شده، مؤدبانه و با لحنی پیامبرانه با طرح قدیمی استراتژیک ایالات متحده آمریکا همسوئی هائی را نشان می‌دهد. هنری کیسینجر افزایش جمعیت در کشورهای جهان سوم را برای امنیت ملی آمریکا مخاطره آمیز می‌دانست و کاهش جمعیت در کشورهای جهان سوم را برای امنیت ملی آمریکائی‌ها امری ضروری اعلام کرده بود. و به همین علت نیز برخی از تحلیل‌گران رویدادها در مناطق جنگی جهان آنچه را که رسانه‌های حاکم « خسارت جانبی » می‌نامند مربوط به همین سیاست جمعیت زدائی جهان سوم تعبیر کرده‌اند.

به شکل پیشگیرانه در مقابل آنانی که فوراً می‌خواهند این نوشته را به تئوری توطئه [به مفهومی که در رسانه‌های نظام تبه‌کار سرمایه داری رایج است] نسبت دهند، باید بگویم که مسئله این جا نیست که ادعا کنیم که برادلی ووگان حتماً به دست آدمکش‌های اجیر شده توسط شرکت داروسازی مرک Merck و یا در بمباران هوائی بعضاً به اذن سازمان حقوق بشر برای نجات بشریت از چنگ « دیکتاتورها » ... و یا در اثر رعد برق کشته شده، موضوع اینجاست که امروز نیازهای بنیادی جامعه بشری به گروگان قدرت‌های سرمایه داری جهانی درآمده و الیگارش‌ها از این پس می‌توانند در جنگ طبقاتی بخش بزرگی از جامعه بشری را برای تداوم حیات انگلی و مبتذل خود از بین ببرند، و با زمزمه‌های حکومت جهانی که کاملاً منطبق است بر حاکمیت کمابیش مطلق ایالات متحده آمریکا بر جهان معاصر. و این قدرت‌های حاکم نیز طبیعتاً می‌توانند در صورتی که منافعشان ایجاب کند ده فرمان سنگهای جورجیا را به اجرا بگذارند. در این صورت اگر کووید 19 توطئه نبوده در آینده می‌تواند باشد.

تلاش‌های «انسان دوستانه» امثال بیل گیتس، گردهمائی‌های بیلدبرگ‌ها و فراماسون‌ها و خلاصه دولت جهانی که امروز با توجه به همه تهدیدات بهداشتی و صنایع غذایی آلوده و تراریخته و به همین گونه پی‌آمدهای آتش مسموم توپخانه الیگارش‌های جهان سرمایه با انواع و اقسام سلاح‌های کشتار جمعی، شیمیائی دست‌کم از دوران جنگ ویتنام به بهانه جلوگیری از پاندمی ویروس کمونیسیم که به پیدایش کودکان دی‌اکسین انجامید و سلاح هسته‌ای تاکتیک — و در دوران معاصر تر با بمب‌های اورانیوم ضعیف شده که به نام بمب سنگر کوب شهرت بیشتری دارد — که به سهم خود به ویژه در عراق و خاصه در خود ایالات متحده آمریکا¹ مسئول تولد کودکان هیولائی اورانیوم ضعیف شده است، و بمب

¹ برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به وبلاگ « ویژه کاربرد سلاح‌های اورانیوم ضعیف شده »
<http://stopua.blogfa.com>

های هسته ای استراتژیک که هزاران بار مخرب تر از بمب هیروشیما و ناکازاکی می باشد، به نام مداخله انسان دوستانه یا برای نجات یا توسعه دموکراسی و حفظ شیوه زندگی غربی که گوئی از سوی هیولاهایی که مستقیماً از داستانهای شاه پریان بیرون آمده اند تا به زندگی غربی ها تعرض کنند ... این سیاست «انسان دوستانه» برای کاهش جمعیت جهان از سوی دولت جهانی به ویژه با پاندمی کووید 19 و پی آمدهای اقتصادی و اجتماعی آن بنظر می رسد که از محدوده کشورهای جهان سوم پا فراتر نهاده و به همه جهان گسترش یافته است. البته با یادآوری سابقه دیرینه تر فلسفه دولت جهانی که دست کم به قدمت کتاب «تخریب رهایی بخش» اثر هربرت جرج ولز در سال 1914 و به همین گونه «نظم نوین جهانی» به قلم همین نویسنده در سال 1940. این سیاست ضد بشری به رهبری ایالات متحده و اتحادیه اروپا (...) و به علاوه اتحادیه ای بی نام و نشان از همه لیبرال های خیلی پولدار که در تمام کشورها حکومت را قبضه کرده اند به همه جهان گسترش یافته است. به این معنا که سیاست کاهش جمعیت جهان از این پس تبعیض جغرافیائی قائل نمی شود. و اگر تبعیض هست، همواره تبعیض طبقاتی ست. گزارشات روزمره انباشته است از نشانه های همین توطئه تبهکارانه برای کاهش جمعیت جهان با اولویت مالکیت معنوی/کپی رایت برای منافع الیگارش، اخیراً مقاله ای زیر عنوان «آیا واکسن های آمریکائی و اروپائی کرونا به ایران خواهد رسید؟» توسط مهدی ضمیری از راه پست الکترونیک به تاریخ 28 دسامبر 2020 منتشر شد و به ما می گوید که:

«آمار بانک سیتی بانک نیز نشان می دهد که کشورهای توسعه یافته 85 درصد از کل ظرفیت تولید واکسن کرونا در جهان را خرید انحصاری کرده اند. البته کشورهای در حال توسعه برای کسب سهمیه بیشتری در خصوص دریافت واکسن های کرونا تلاش می کنند. گروهی از کشورها مانند آفریقای جنوبی و هند از آمریکا و برخی کشورهای اروپایی خواسته اند که اعضای توافقنامه مالکیت معنوی تجاری را برای تولید داروهای درمانی و واکسن بیماری کرونا از کسب مالکیت معنوی معاف کنند اما این درخواست با مخالفت آمریکا، انگلستان و اتحادیه اروپا روبرو شده است.»

در اینجا به روشنی به عمق خشونت طبقاتی و نظام سرمایه که از تقدس مالکیت خصوصی بر می آید و بر آمده پی می بریم. حتا وقتی که تداوم حیات جوامع بشری مطرح باشد. در اینجا ما به پرسشها و تردیدهائی که درباره ضروری یا غیر ضروری بودن واکسن برای مقابله با کووید 19 وجود دارد نمی پردازیم ولی با پذیرش این فرض که واکسن شرکت های اروپائی یگانه واکسن های معتبر و موجود در جهان باشد، می بینیم که «آمریکا، انگلستان و اتحادیه اروپا» با حفظ مالکیت خصوصی و انحصارات خود در عرصه داروسازی و واکسن در واقع و در آخرین تحلیل به این معناست که به بقیه بشریت اعلام جنگ ویروسی کرده اند. یعنی موضوعی که نظریه «کاهش جمعیت جهان» و استراتژی الیگارش غربی را برای کشورهای در حال توسعه قویاً تقویت می کند.

با وجود چنین تهدیداتی، اخیراً دیدیم که گروه پزشکان و کادر پزشکی ایرانیان مدافع حقوق بشر در اطلاعیه مطبوعاتی به تاریخ 27 دسامبر 2020 زیر عنوان «اعدام دو زندانی بلوچ» اعتراض کرده اند که چرا این دو نفر یعنی این قاچاقچیان مواد مخدر که دو مرزبان ایرانی را نیز کشته اند محکوم و اعدام شده اند؟ در حالی که تیترا اطلاعیه مطبوعاتی آنان نیز قویاً بوی تجزیه طلبی می دهد، و در هر صورت در راستای چنین جریانی ست که به طرح های حکومت جهانی

آنگلوساکسون پیوند می‌خورند. ما از گروه پزشکان ایرانی انتظار داشتیم که از این هوشمندتر می‌بودند و به شکل جدی تری برای سلامتی انسانها ابراز نگرانی می‌کردند. ولی متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاد. البته بین اپوزیسیون های ایرانی برانداز طلب و فقط برانداز طلب...بدون هیچ چشم انداز معتبری برای آینده کم نیستند افرادی که حتا روی اتحاد با زندانیان بزهکار، قاچاقچی و آدمکش حساب باز کرده اند و چشم امید به اتحاد و همکاری آنان دوخته اند. طبیعی ست که لیبرالیسم و حکومت جهانی و رسالت آسمانی ایالات متحده آمریکا برای جهان متحدین خود را فقط می‌تواند بین بزهکاران و اوباش جستجو کنند. و جای شگفتی نیست که تا امروز از سوی حقوق بشری ها هنوز هیچ اطلاعیه مطبوعاتی علیه ترور محسن مخری زاده یعنی ترور امنیت ملی ایران منتشر نشده است. طبیعی ست شما وقتی آرمان خودتان را به اتحاد با قاچاقچیان، بزهکاران و اوباش گره زدید، متخصص علمی و استاد دانشگاه به درد شما نخواهد خورد و باید شراب پیروزیتان در جمجمه آنان بنوشید.

برای روشن تر کردن موضوع انحصارات، مالکیت خصوصی و تبعیض در خصوص مهمترین وضعیت هائی که به مرگ و زندگی جامعه بشری مربوط می‌شود، در عین حال می‌توانیم از طریق رسانه ها و خصوصاً جهان سینما به بررسی تخیلات معاصر پردازیم. فیلم های نوع پسا فروپاشی یا پسا فاجعه بزرگ که به امضای هالیوود راهی شبکه بین المللی تجارت سینما می‌شود، غالباً مبلغ همین تبعیض است، و افراد و گروه هائی از سوی دولت (دولت جهانی) برای آن که بتوانند از «عملیات نجات» در آخرین ساعات پیش از وقوع مصیبت بزرگ در گستره جهان بهره مند شوند (و جهان در نگاه هالیوود نیز یعنی ایالات متحده، اروپا و ژاپن ولی بقیه کشورها غالباً وجود خارجی ندارند و این مشتی ست نمونه خروار در مورد افکار عمومی درباره «جامعه بین الملل») که از پیش برگزیده شده اند و کمی پیش از رویداد بزرگ مطلع می‌شوند که باید به کشتی یا هواپیما برای انتقال به سنگرهای امن مراجعه کنند. این افراد و گروه ها نیز همیشه سرمایه داران - مالی و یا نمادینه - هستند، یعنی افرادی که به درد بخور تلقی شده اند و در تقابل با آنچه امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه آدمهای به درد نخور که هیچ چیز نیستند نامیده قرار می‌گیرند. در این نوع فیلم ها گاهی افراد برگزیده برای برخورداری از چنین امتیازی دچار ماجراهائی پیشبینی ناپذیری می‌شوند، توفیق یا ناکامی این قهرمانان داستانی اهمیت خاصی ندارد مهم این است که سینما افکار عمومی را به وسیله این ترفند تخیلی و داستانی یا این نوع گره های داستانی به یار و غمخوار آنانی تبدیل می‌کند که «شایسته» ادامه زندگی بوده اند و طبیعتاً نسبت به مزاحمانی که مانع نجات این گروه برگزیده شده اند در اشکال همذات پندارانه نفرت می‌ورزند. شستشوی مغری از این بهتر ممکن نبوده.

حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس /30 دسامبر 2020